

ادبیات و بحران‌های فکری و اجتماعی در قرن بیستم

با تأکید بر نیهیلیسم و اگزیستانسیالیسم

دکتر حسینعلی قبادی*

جمال‌الدین توماج‌نیا**

می‌آید: «ماهیت» و «وجود». منظور از ماهیت چیستی موجودات است: «من انسان هستم»، «من ماهیت انسان دارم» اما با گفتن این جمله همه مشخصات خود را بیان نمی‌کنم و عملاً با نام بردن از یک «نوع» (بشر) فقط خصوصیاتی را که در همه موجودات از آن نوع مشترک است، در نظر می‌آورم؛ این ویژگی‌ها، خصوصیات کلی پدیده‌ها را تشکیل می‌دهند و اگر آنها را با خصوصیات فردی هر چیز یا هر کس تکمیل کنیم، ماهیت کلی به ماهیت فردی تبدیل می‌شود. اما اگر این فرد وجود نداشته باشد، می‌توان گفت که سخن از یک چیز ممکن است؟^۴

اگزیستانسیالیست‌ها علناً اعلام داشتند که وجود بر ماهیت مقدم است، در صورتی که فلاسفه کلاسیک تا قرن نوزدهم هیچ شکی در تقدم ماهیت نداشتند، توجه مکتب اگزیستانسیالیسم به چیزی است که وجود دارد. یا بهتر بگوییم به وجود آنچه موجود است.

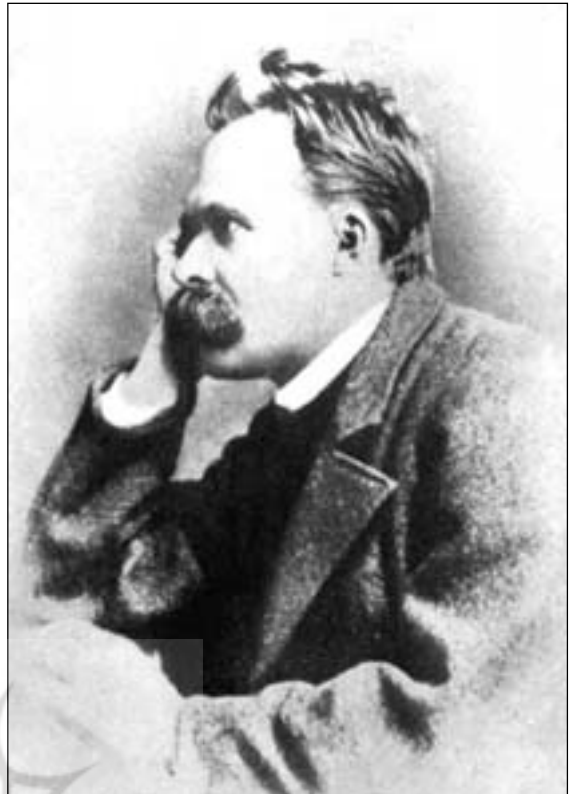
موضوع انسانی این مکتب نظر فلسفی بر موقعیت و وجود انسان، جایگاه و کارکرد او در جهان، و ارتباط یا عدم ارتباط او با خداست. یکی از تأثیراتی که فلسفه اگزیستانسیالیسم عملاً در جهان نهاد این بود که توجه خود را بر فرد (Individual) متمرکز ساخت. مکاتب فلسفی دیگر فرد را معمولاً به عنوان قسمتی از

اگزیستانسیالیسم Existentialisme اصطلاحی است که در نیمه اول قرن بیستم رواج یافته؛ از ریشه لاتین Existence به معنی «وجود»، و existential فرانسوی و Existential انگلیسی به معنی «وجودی» گرفته شده است، و به معنی «اصالت وجود» یا «تقدم وجود» (تقدم وجود بر ماهیت) است.^۱ در فلسفه، اصطلاحات «اگزیست» و «اگزیستانس» به چیزی که بیشتر فعال است تا منفعل دلالت دارد و از این رو پیوندی نزدیک دارد با ریشه لاتین ex «برون» + sistere از stare «ایستادن». در اصطلاح اگزیستانسیالیسم به معنی «وابسته به وجود» یا در منطق «هستی اسنادی» است.^۲

اگزیستانسیالیسم به مکتب فلسفی و ادبی فرانسه گفته می‌شود که پیش از جنگ جهانی دوم، ابتدا در آلمان شروع شد و سپس به فرانسه و سایر نقاط راه یافت.^۳

مسائل اساسی مکتب اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم بر «اصالت وجود» یا «تقدم وجود» استوار است، تقدم بر چه چیزی؟ تقدم بر «ذات» (Essence) که در اصطلاح رایج‌تر فلسفی آن را «ماهیت» (چیستی) می‌خوانند که پاسخگوی سؤال «ما هو» (آن چیست) است. در هستی‌شناسی از دو اصل ما بعد الطبیعی سخن به میان



بعد از او، در اوایل قرن بیستم تفکر وجودی به وسیله هایدگر و یاسپرس (فیلسوف آلمانی) سخت گسترش یافت و افکار آنان نیز به نوبه خود بر شمار زیادی از فیلسوفان اروپایی (بردیایف، اونامونو، دوگوتیه، وفوندان) تأثیر نهاد. نخستین بار فیلسوف کاتولیک فرانسوی، گابریل مارسل، در سال ۱۹۴۳ اصطلاح «اگزیستانسیالیسم» را در بیان عقاید خود به عنوان توضیح برخی شباهت‌های این عقاید با اندیشه‌های سارتر به کار برد. آن زمان این واژه نو پیدا شگفت و نا آشنا می‌نمود، اما به تدریج در ادبیات فلسفی رایج و مشهور شد. هایدگر در آغاز با این «برچسب مضحک» مخالف بود، و یاسپرس ترجیح می‌داد که به جای آن از اصطلاح «Existenzphilosoph» به معنای «فلسفه هستی» استفاده کند، که خودش ساخته بود.

سارتر معتقد بود که دیگران این اصطلاح را ساختند و او سر انجام ناگزیر آن را به کار برد.^۸ اگزیستانسیالیست‌ها یا «فلاسفه هستی»^۹ را به دو گروه تقسیم کرده‌اند. گروهی که مشخص‌ترینشان کی‌یر که گور بود اگزیستانسیالیست‌های با خدا (معتقد، مسیحی) نام گرفتند، نماینده اصلی اگزیستانسیالیسم مسیحی «گابریل مارسل» فیلسوف و درام‌نویس بود که چند تحلیل انتقادی درخشان بر دیدگاه سارتر نوشته و در «وجود و عینیت» (۱۹۲۵) به احتمال قوی نخستین کسی بود که اصطلاح اگزیستانسیالیسم را وارد واژگان فلسفه فرانسوی کرد.^{۱۰} گروهی که «سارتر» سردمدار ایشان بود به اگزیستانسیالیست‌های «ملحد»، نامعتقد و منکر وجود خدا موسوم شدند. نفی سنن دینی و شعائر مذهبی و وجود خدا نزد این گروه باعث رواج اعتقادی شد که اندیشه‌های نیچه و جمله معروف او را به یاد می‌آورد: «خدا مرده است». همه فیلسوفانی که درست یا غلط اگزیستانسیالیست خوانده شده‌اند در مورد دلالت لفظ Existence (به معنای «وجود»)، هم‌نظر بوده‌اند.^{۱۱}

ادبیات و فلسفه

تعریف دقیق ادبیات در یک قاعده معین امری است دشوار. ادبیات نوعی بیان ایده‌ها و احساس‌هاست به صورتی هنری و بدین معنی است که نوشته در شکل نهایی خود مستقل از

یک نظام نشان داده‌اند، اما اگزیستانسیالیسم توجهش را بر فرد گذاشت، این تغییر نگاه از تکذیب ماهیت انسان مایه می‌گرفت.^۵ اگزیستانسیالیسم وجود یک فرد را بر ماهیت تعیین شده‌اش مقدم شمرد و گفته سارتر را سر لوحه خویش قرار داد: «وجود، مقدم بر ماهیت است» و ما به عنوان افراد، آزادیم در انتخاب این که چگونه وجود داشته باشیم.

اشاره‌ای به تحولات اگزیستانسیالیسم و ورود آن به ادبیات

تأملات اولیه و عمومی در حوزه اگزیستانسیالیسم در یک نظر کلی با سقراط و گفته معروف او «خود را بشناس» آغاز می‌شود، با اگوستین قدیس، پاسکال، من دوبیران و شیلینگ و کی‌یر که گور، ادامه یافت و با آثار سارتر و کامو و سیمون دوبوار عملاً به عرصه ادبیات وارد شد.^۶ عموماً پذیرفته شده است که اگزیستانسیالیسم از اندیشه‌های سورن کی‌یر که گور (۵۵ - ۱۸۱۳)، به ویژه در کتاب‌های ترس و لرز (۱۸۴۳)، تصور وحشت (۱۸۴۴) و بیزاری از مرگ (۱۸۴۸) ناشی می‌شود.^۷ در این آثار و آثار دیگرش کی‌یر که گور تا حد زیادی این باور را بازگو و تقویت کرد که از طریق خدا و با خدا می‌توان از تنش و ناکامی و حرمان‌رهایی یافت و به آرامش درونی و سرمدی روحی رسید: فکری که در همه اعصار بر تفکر مسیحی مستولی بود. کی‌یر که گور پیش‌تاز اگزیستانسیالیسم مسیحی نوین بود.

ادبیات نوعی بیان ایده‌ها و احساس‌هاست به صورتی هنری و بدین معنی است که نوشته در شکل نهایی خود مستقل از نویسنده‌اش وجود دارد.

نویسنده‌اش وجود دارد. یک کار ادبی، اساساً هستی مستقلی برای خود دارد و به دلیل همین هستی مستقل است که ما در تبیین و توصیف اصطلاحات و واژه‌های آن هستی دچار مشکل می‌شویم.

در برخی حوزه‌ها نگاه به ادبیات نیز با بسط و توسعه نگاه اگزیستانسیالیستی تغییر نمود و برای نزدیک شدن به ادبیات کوشش شد و آموزه‌های مکتب اگزیستانسیالیستی در ادبیات راه یافت، با پرسیدن این که «چگونه» این هستی در جهان وجود دارد و نه با پرسش «این چیست؟»

نمی‌توان از این هستی سؤال‌های رایج اگزیستانسیالیستی را پرسید، چرا که درباره یک فرد بحث نمی‌کنیم، بلکه در مورد پدیده‌ای بحث می‌کنیم. ادبیات یک «چیز» است، اما به طور مستقل و به شیوه‌ای متمایز وجود دارد: تمام نسخه‌های موجود کتاب «اولیس» در سرتاسر جهان همان داستان منحصر به فرد «اولیس» هستند، تمام کپی‌ها در واقع اصل هستند.

اگزیستانسیالیسم و ادبیات

نگاه محققان و اندیشمندان به ادبیات پس از گسترش مکتب اگزیستانسیالیسم به عنوان موجودی مستقل مطرح شد و به جای پرسش کهن «این چیست» پرسش اگزیستانسیالیستی «آن چگونه وجود دارد؟» در مقابل انسان قرار گرفت. پس در واقع اگزیستانسیالیسم بر چگونگی حیات ادبی تأکید دارد. در این دوره به تدریج پدیده‌ای به نام «ادبیات اگزیستانسیالیستی» راه باز کرد و بخشی از فضای ادبی جهان را تحت تأثیر قرار داد.

ادبیات حوزه اگزیستانسیالیسم به دو بخش تقسیم‌پذیر است:

- ۱) نوشته‌هایی که به ترسیم موضوعات اگزیستانسیالیستی، همچون آزادی، مسئولیت‌پذیری و متناقض‌نمایی می‌پردازند که آثار کسانی چون سارتر، کامو یا مارسل از آن جمله‌اند.
- ۲) آثار نویسندگانی که اگزیستانسیالیسم را به واسطه حیات خود در آثارشان ارائه کرده‌اند و آثارشان آینه تمام‌نمای زندگی خود این نویسندگان است و نظریاتشان را با «تجربیات زنده» خویش از حیاتشان به اثبات رسانده‌اند، مانند کافکا و داستایفسکی.

به گفته کی‌یر که گور متفکر اگزیستانسیالیست مسیحی دانمارکی (در یادداشت‌ها) در مقابل اندیشه انتزاعی (Abstrait) که وظیفه دارد امر مشخص یا ملموس (Concert) را به صورت انتزاعی درک کند، متفکر درون‌گرا (یا اگزیستانسیالیست) برعکس وظیفه دارد که امر انتزاعی را به صورت ملموس درک کند. از این روست که اندیشه اگزیستانسیالیستی به جای آثار نظری، در رمان‌ها و نمایشنامه‌ها بیان می‌شود. اگر فلسفه در عین حفظ اصطلاحات و خصوصیت فنی خود به ادبیات روی می‌آورد، ادبیات نیز به سهم خود به طرح مسائل فلسفی در رمان‌ها و نمایشنامه‌ها می‌پردازد. کی‌یر که گور، سارتر، کامو و سیمون دوبوار، قالب رمان را برای طرح مسائل مربوط به فلسفه اگزیستانسیالیسم انتخاب می‌کنند با این شعار در ادبیات که «نشان دادن برای دگرگون کردن» است.

در آثار ادبی این فلاسفه نه از دنیا با همه زشتی‌ها و زیبایی‌هایش تصویری ساده و دقیق داده می‌شود و نه جهانی آرمانی در پیش‌روی خواننده گذاشته می‌شود، بلکه آن گوشه‌هایی از زندگی که زشت و آلوده است به نمایش درمی‌آید، با این هدف که بشر برای دگرگونی آن می‌کوشد.^{۱۲}

برخی اندیشمندان و منتقدان را نظر بر این است که مکتب اگزیستانسیالیسم و به خصوص مکتبی که پیشرو آن را سارتر می‌دانند تأثیر عمیقی بر ادبیات پس از خود گذاشت. این تأثیر به خصوص در نوع رمان و نمایشنامه‌نویسی چشم‌گیر بود.

زمانی قاعده متافیزیکی رمان کلاسیک چنین دستور می‌داد: نخست یک شخصیت را متصور شو، کپی شبیه به یک آدم خاص، بعد به او هر چه را که لازم می‌دانی ببخش، عقایدش، لبخندش، زندگی جنسی‌اش، خلاصه همه چیزش را بر اساس نقشه‌ای که پیش‌تر ترسیم کرده‌ای، توصیف کن. اما سارتر، متافیزیسی رمان نو می‌گوید: «نخست لبخند را ترسیم کن، عقاید را بیان کن، زندگی جنسی‌اش را وصف کن، بعد شخصیتش خود به خود ظاهر خواهد شد. او به صورت شخصیتی قابل تغییر حاضر می‌شود».^{۱۳}

از سویی گفته‌اند سارتر نخستین رمان چند آوایی فرانسوی را نوشته است و او را نمایشنامه‌نویسی موفق توصیف کرده‌اند و مهارت و استادی وی را در بیان نمایشی ستوده‌اند.^{۱۴}

تأثیر مکتب اگزیستانسیالیسم در شیوه ادبی که سارتر اتخاذ



کرد روشن می‌شود، او خواندن را «آفرینش هدایت‌شده» نامید و بر نقش خواننده تأکید کرد. سارتر می‌گوید: «نویسنده با دعوت از آزادی خواننده از او در تولید اثرش همکاری می‌طلبد. وی به نیت مولف احترام می‌گذاشت و اثر ادبی اصیل را رویدادی اخلاقی می‌دانست».^{۱۵}

سارتر در نخستین مقاله‌ای که در جلد یکم وضعیت‌ها (Situations 1.P17) چاپ شد، دربارهٔ رمان «حریم» فاکتر نوشته بود: «رمان‌های خوب همه به پدیده‌های طبیعی شبیه‌اند، از یاد می‌بریم که مؤلفی دارند، آنها را مثل سنگ یا درخت می‌پذیریم زیرا آنجا هستند، وجود دارند».^{۱۶}

ژان پل سارتر داعیه‌دار اگزیستانسیالیسم جدید، در رمان‌ها، نمایشنامه‌ها و نوشته‌های فلسفی خود، نظری را بیان می‌کند که توجه بسیاری را جلب کرده است؛ به نظر سارتر انسان در نوعی «هیچی» و «لجن» به دنیا پا می‌گذارد او آزاد است که در این لجن باقی بماند و بنابراین هستی انفعالی، وارفته و رضامندانه‌ای داشته باشد (مثل ابلوموف و ژنده‌پوش‌های ساموئل بکت) و در حالی نیم آگاه سر کند که در آن به ندرت از خویشتن خویش آگاه است. او البته می‌تواند از این موقعیت ذهنی و انفعالی بیرون آید.^{۱۷}

سارتر نوشتن را در حکم عمل می‌دید و نویسنده را مانند هر انسان دیگری مسئول عمل خود می‌دانست و معتقد بود که عمل نویسنده نیز مانند عمل هر انسان دیگری باید در جهت دگرگون کردن خود و جامعه باشد. این دگرگونی در وهلهٔ نخست از طریق آگاه بودن نویسنده و در مراحل بعدی، آگاه کردن افراد جامعه و دفاع از آزادی و حقیقت باید انجام گیرد.^{۱۸} او در باب نویسنده متعهد که خود در کتاب «ادبیات چیست» او را «نویسنده ملتزم» می‌خواند می‌گوید: نویسنده «ملتزم» می‌داند که سخن همانا عمل است، می‌داند که آشکار کردن تغییر دادن است و نمی‌توان آشکار کرد مگر آن که تصمیم بر تغییر دادن گرفت».^{۱۹}

برجسته‌ترین پیام‌های اگزیستانسیالیسم برای ادبیات
اگزیستانسیالیسم همچون مکاتب دیگر بر ادبیات تأثیر عمیقی نهاد و این تأثیر را می‌توان به حدی دانست که ادبیات قرن بیستم را متحول نمود. با ورود این مکتب به قلمرو

ادبیات فلسفه به طور ملموس‌تری وارد عرصه ادبیات شد. از برجسته‌ترین نکاتی که این مکتب برای ادبیات به ارمغان آورد به اختصار می‌توان موارد زیر را برشمرد:

(۱) تعریف دوباره‌ای از انسان و رویکرد به فردگرایی در رمان‌ها و آثار ادبی.

(۲) شیوه رمان به عنوان نوع ادبی خاص بیان عقاید مکتب اگزیستانسیالیستی و بعدها حتی بیان عقاید فلسفی مطرح شد.

(۳) آوردن احتمالات و اتفاقات بی‌منطق در جریان روایت.

(۴) ورود زندگی واقعی نویسنده به عرصه آثار وی و نمایش داستان‌های بازسازی شده در کتب نویسنده

(۵) ارائه جهانی زشت و پلید به منظور اقدام عاجل بشر علیه آن.

نقد اجمالی ادبیات اگزیستانسیالیستی

مهم‌ترین ایرادی که به اگزیستانسیالیسم سارتر وارد می‌آورند، این است که اهتمامش مصروف جنبه شر و تیرگی زندگی بشری است، سبب آن است که به اعتقاد اگزیستانسیالیسم، بدی باید نخست کشف شود و سپس دگرگون گردد. بنابراین، وظیفه نویسنده و هنرمند نشان دادن بدی‌هاست. کار نویسنده شبیه کار بازرسی دقیق است که مأمور کشف ناسامانی‌ها و کجروی‌هاست. بنابراین، آنچه در آثار ادبی اگزیستانسیالیستی

کی‌یر که‌گور، سارتر، کامو و سیمون دوبووار، قالب رمان را برای طرح مسائل مربوط به فلسفه اگزیستانسیالیسم انتخاب می‌کنند با این شعار در ادبیات که «نشان دادن برای دگرگون کردن» است.

پوچی، بی‌هودگی، بی‌معنایی و بی‌هدفی شرایط هستی و زندگی انسان تأکید دارند. در آثاری از این دست، نویسنده، پوچی را توصیف نمی‌کند بلکه آن را به گونه‌ای در بافت اثر می‌آمیزد که حاصل کار به نحوی پوچ و بی‌هدف می‌نماید و این بینش به خواننده یا تماشاگر القا می‌شود. این نوع ادبیات در آثار سارتر، کامو و دوبووار ظهور می‌یابد.^{۲۳}

اما چرا ادبیات این نویسندگان را «ادبیات پوچ‌گرا» می‌خوانند؟ پوچی نزد آنان به چه معنایی است و پوچ‌گرایی ایشان ناشی از چیست؟ آیا پوچی را بدان معنایی به کار برده‌اند که نیچه در آثار خود بیان می‌کند؟

نیچه، سارتر و پوچ‌گرایی (نییهیلیسم)

«نییهیلیسم» (Nihilism) از کلمه لاتین «nihil» یا «هیچ چیز»، می‌آید که به معنی چیزی است که وجود ندارد. این کلمه در فعل «annihilate» ظاهر می‌شود که به معنی موجب نابودی شدن و تخریب کامل است. اولین بار در قرن نوزدهم فردریش یاکوبی (Fredrich Jacobi) این کلمه را به صورت منفی برای توصیف ایده‌آلیسم متعالی استفاده نمود. این کلمه با ظهور در رمان پدران و پسران (۱۸۶۲) ایوان تورگینف شهرت عام یافت.^{۲۴}

در میان فلاسفه نام فردریش نیچه (Fredrich Nietzsche) نامی است که بیش از همه با پوچ‌گرایی و نییهیلیسم پیوند خورده است. برای نیچه طبقه یا ساختار عینی در جهان وجود نداشت مگر آنچه ما آن را ارائه کرده باشیم. با رخنه بر پایه‌های محکم عقاید راسخ، پوچ‌گرا دریافت که همه ارزش‌ها بی‌اساسند و این دلیل مهم است. «هر کس، می‌اندیشد، هر عقیده‌ای، چیزی درست است»، نیچه می‌نویسد: «دروغ لزوماً هست چرا که به سادگی دنیای راستین وجود ندارد». (اراده به قدرت [یادداشت‌های ۱۸۸۸-۱۸۸۳]). برای وی نییهیلیسم مستلزم انکار بنیادین تمام ارزش‌ها و معانی تحمیل شده است: «نییهیلیسم نه تنها اعتقادی است که همه چیز را سزاوار نابودی می‌داند؛ بلکه عملاً گاو آهن بر دوش شخصی می‌گذارد، کسی که ویران می‌کند» (اراده به قدرت).^{۲۵}

افکار سارتر به تفکرات نیچه شباهت بسیاری دارد. نقطه

نشان داده می‌شود نه عکس‌برداری ساده دنیایی است با همه خوبی‌ها و زشتی‌های آن و نه تصویر جهانی است آرمانی آنچنان که باید باشد. برعکس، تصویری است از آن قسمت از جهان موجود که به خطا به وجود آمده و باید دگرگون گردد. گروهی نادانسته چنین جهانی را، جهان آرمانی سارتر می‌پندارند.^{۲۰}

تأثیر سارتر بر ادبیات مدرنیست

بررسی تأثیر سارتر و ادبیات اگزیستانسیالیستی مقوله‌ای است که باید در جستاری دیگر مورد بررسی عمیق‌تر قرار گیرد اما در اینجا به بحث مختصری از این موضوع اشاره می‌کنیم. همان‌گونه که اشاره شد فلسفه به اعتقاد برخی با سارتر و آثار ادبی اندیشمندان اگزیستانسیالیست وارد ادبیات شد. بسیاری از ناقدان عقیده دارند که «تهوع» مهم‌ترین کار ادبی سارتر و سرنمون «رمان فلسفی» و نیز از رمان‌های تأثیرگذار مدرنیست است.^{۲۱}

برداشت رایج از رمان مدرنیست بر اساس نوشته‌های پروست، جویس، ولف، کافکا، موزیل و بکت نکته‌ای را در مورد آن برجسته می‌کند و آن توجه به «فرم» در این آثار می‌باشد. مقصود از فرم (شکل یا صورت) ساختار اثر ادبی به معنایی است کلی‌تر از قلمرو محدود پیرنگ یا طرح روایی، معنایی که شیوه بیان را هم در بر داشته باشد. شاید تعریف ساختارگرایانه دقیق‌تر باشد که فرم مجموعه و در عین حال منطبق مناسبات میان عناصر شکل‌دهنده به اثر است.

در نظر منتقدان در یک رمان مدرنیست هم می‌توان یک حادثه یا یک اندیشه ساده را بیان کرد و هم اندیشه‌های فلسفی پیچیده را.^{۲۲} تأثیر بسزای سارتر در ادبیات مدرنیست بعد از خودش همراه با رمان‌هایی که نوشت و اندیشه‌هایی که در این رمان‌ها به طرح آنها پرداخت روشن و آشکار است؛ وی عقیده داشت هیچ اثر هنری به خاطر طرح مباحث فلسفی، بزرگ یا کوچک نیست، باید دید که این مباحث چگونه در آن مطرح شده‌اند.

ادبیات پوچی Literature of Absurd

عنوانی است که به آثاری اطلاق می‌شود که به نحوی بر



آلبر کامو

نیپیلیسم نیچه بدین سؤال این گونه جواب می‌دهد که انسان معنی زندگی را در هیچ کجا نمی‌تواند بیابد. قدم بعد در نیپیلیسم نیچه، آماده کردن یک جواب برای سؤال معنی زندگی است، که انسان‌ها بتوانند خود را از رهاشدگی نجات دهند و این پاسخی بود که با پیدایش اگزیستانسیالیسم پی جویی شد. اما اینکه این مکتب تا چه حد در این راه کامیاب بود، پرسشی مهم است که در گستره تاریخ، اگزیستانسیالیسم نتوانست بدان پاسخی چندان مثبت بدهد و به نیپیلیسم اگزیستانسیالیستی منتهی شد.

نیپیلیسم اگزیستانسیالیستی

در قرن بیستم همراه با شهرت عام جنبش اگزیستانسیالیستی در فرانسه دههٔ چهل و پنجاه گسترش یافت، ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۰۵) معرف این جنبش به مردم بود.^{۲۷} نتایجی که سارتر درباره نیپیلیسم به دست آورد، مشابه آن چیزی بود که نیچه اذعان کرده بود، او نیز همانند نیچه با سنن مذهبی - متافیزیکی به مخالفت برخاست، خود ادعای الحاد نمود و ضرورت الحاد را برای همهٔ بشر اعلام کرد، او نیز نیپیلیسم را به عنوان علاج پیشنهاد کرد، اما با وجود شباهت این اندیشه در هر دو متفکر نحوه آشکار ساختنش در آن دو یکسان نیست.^{۲۸} نیپیلیسم جدلی نیچه به یک «نیپیلیسم انفعالی» در افکار سارتر تبدیل می‌شود. نیچه به سنت فاسد شده حمله می‌برد اما از آنجایی که سارتر آن را از قبل در حال احتضار می‌بیند احساس نمی‌کند که به نقد بیشتری محتاج باشد.^{۲۹} پوچ‌گرایی اگزیستانسیالیستی تفکر نیست که زندگی را بدون معنا یا ارزش ذاتی می‌داند.

انگیزهٔ ظهور پوچی در ادبیات در درجه نخست اعتراض و عصیان بر ضد تمامی ارزش‌های سنتی و پذیرفته شده پیشین بود، و این عصیان نیز به نوبهٔ خود حاصل دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و فلسفی جامعه غرب بود. از جمله این ارزش‌ها، تفکری بود که به موجب آن انسان موجودی صاحب خرد تلقی می‌شود که در جهانی معقول زندگی می‌کند؛ او جزئی از یک ساختار اجتماعی منظم است و توانمندی آن را دارد که حتی هنگام شکست، به مراحل از قهرمانی و بزرگی دست یابد.

مشترک افکار این دو متفکر در آثارشان «نیپیلیسم» یا «پوچ‌گرایی» است.

نیچه با اعلام مرگ خدا با جمله معروف خود: «خدا مرده است»، دنیای ایده‌آلیستی افلاطونی را که قائل به جدایی جهان معقول و جهان محسوس بود فرو ریخت. وی با سنت مذهبی - متافیزیکی ایده‌آلیسم افلاطونی و مسیحیت که محدودیت‌هایی بسیار برای بشر در راه رسیدن به تعالی قائل بودند، به مخالفت برخاست. با مرگ خدا در اندیشه‌های نیچه انسان ظاهراً از قید و بندها رهایی می‌یافت و خود را در جهان رها شده احساس کرد، اما این فقدان بزرگ «غروب خدا» را چگونه باید تاب آورد؟ برای درمان این پوچ‌گرایی شخص نیچه یک نیپیلیسم ویرانگر و بسیار پیچیده را پیشنهاد می‌دهد: وی در نیپیلیسم کامل خود تجویز می‌کند که الحاد به عنوان نخستین قدم آن پذیرفته شود.^{۳۰} این الحاد و رهایی از قید و بند خدایی که همیشه مراقب بشر بود و بشر به راحتی مسئولیت کارهای خود را بر گردن وی می‌نهاد، هنگامی که از سوی نیچه بیان شد نتایجی را به بار آورد که شاید از آشکارترین این نتایج، همان احساس رهاشدگی بشر و مسئولیتی است که بر گردن بشر نهاده شده بود. از این به بعد یک سؤال اساسی برای بشر مطرح شد: معنی زندگی چیست؟



ژان پل سارتر

اوژن یونسکو، نمایشنامه‌نویس پوچ‌گرا نیز در مقاله‌ای درباره کافکا این طرز تفکر را این‌گونه بازگو می‌کند: «انسانی که از تمامی ریشه‌های مذهبی و معنوی و عالی بریده از دست رفته است، کردار چنین انسانی هم لزوماً بی‌مفهوم، بی‌هدف و بی‌ثمر است.»^{۳۳} سارتر خود در کتاب «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» اصل اول اگزیستانسیالیسم را این‌گونه عنوان می‌کند: «بشر هیچ نیست مگر آنچه از خود می‌سازد» و می‌گوید این همان اصلی است که آن را درون‌گرایی می‌خوانند و ما را به همین عنوان نکوهش می‌کنند.^{۳۴} بشر محکوم به آزادی است.^{۳۵} بشر محکوم است زیرا خود را نیافریده و در عین حال آزاد است، زیرا همین که پا به جهان گذاشت مسئول همه کارهایی است که انجام می‌دهد.^{۳۶} اگزیستانسیالیسم معتقد است که واقعیتهای وجود ندارد، جز در عمل.^{۳۷}

قهرمانان کتاب‌های اگزیستانسیالیستی آزادانه به راه بدی می‌روند، به نظر سارتر این روش موجب خواهد شد که خواننده متوجه آزادی و مسئولیت خود شود، از بدی بهراسد و گرد آن نگردد.^{۳۸} اما سارتر اعتقاد دارد اگزیستانسیالیسم خوشبین است و این خوشبینی را در آن می‌بیند که اعتقاد دارد بشر، به پای خود و بی‌هیچ کمکی، می‌تواند به سوی آینده‌ای آرمانی، در جهان‌های وسیع و افق‌های ناگشوده پیش رود.^{۳۹} او اعتقاد دارد با درک پوچی جهان و بودن کار تمام نمی‌شود. باید بتوان از آن گذر کرد و فراتر رفت باید تجربه پوچی پشت سر گذاشته شود. این «پشت سر نهادن پوچی» در نظر سارتر به یاری آفرینش به ویژه آفرینش هنری، ممکن است.^{۴۰} در عین حال وی در عمل ناامیدی و یأس و تا حدی پوچ‌گرایی را در رمان‌های خود محور قرار داده و بر آن است که وظیفه ادبیات نیز همین است تا از این گذرگاه ذهن خواننده جستجوگر تربیت شود.

نتیجه‌گیری

اگزیستانسیالیسم و ادبیات همراه آن در قرن بیستم تأثیرات بسزایی در آثار ادبی بعد از خود داشتند. با رمان «تهوع» رمان‌نویسی در قرن بیستم متحول شد و به سمت مدرن شدن گام برداشت. در این اثر و آثار مدرنیستی بعد از آن نکته قابل توجهی که مشاهده می‌شود توجه به فرم بیان اثر است. مکتب

اما با ظهور فلسفه اصالت وجود یا اگزیستانسیالیسم این طرز تفکر جای خود را به تفکری متفاوت و حتی مغایر داد. اصول فکری پیروان این مکتب فلسفی که جنبه ادبی یافت و به ادبیات راه یافت مبتنی آن است که انسان موجودی تنهاست و به طرز خفت‌بار در جهانی بیگانه و تنها رها شده است.

جهان هستی، فاقد هرگونه ارزش، حقیقت یا معنای انسانی است، زندگی انسان گذری است که از هیچ آغاز می‌شود و به هیچ می‌انجامد، و انسان موجودی غم‌زده و بی‌هدف است. آلبر کامو همین معنا را در افسانه سیزیف چنین بیان می‌کند:

«انسان در جهانی که فریب‌ها در آن آشکار و به یکباره از امیدها تهی شده، خود را بیگانه می‌یابد. زندگی او تبعیدی ناگزیر است. این گسستگی میان انسان و زندگی یا میان بازیگر و صحنه بازی است که در حقیقت احساس پوچی را به وجود می‌آورد»^{۴۰}

روکانتن در رمان تهوع که به دلایل فراوان برگردان ادبی شخص نویسنده دانسته شده است، در می‌یابد که هرچه هست امکان ناضرور همه کس و همه چیز و تصادفی بودن آنهاست و نه ضرورت. روکانتن با درک این حقیقت به گونه‌ای به تجربه پوچی دست می‌یابد.^{۴۱} وی این تجربه را هنگام نگاه به ریشه‌های یک درخت در پارک درک می‌کند: «حالا می‌فهمیدم: چیزها همه همانند که به نظر می‌آیند، و پشت آنها ... هیچ چیز نیست»^{۴۲}.

به نظر سارتر انسان در نوعی «هیچی» و «لجن» به دنیا پا می‌گذارد او آزاد است که در این لجن باقی بماند و بنابراین هستی انفعالی، وارفته و رضامندانه‌ای داشته باشد

** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر.

۱. مکتب‌های ادبی، رضا سیدحسینی، جلد دوم، صفحه ۹۶۳.
۲. فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، جی.ای.کادن، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر شادگان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳.
۳. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، جمال میرصادقی، ناشر: کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۴. مکتب‌های ادبی، رضا سیدحسینی، جلد دوم، ص ۹۶۳.

5. LITRATUR AND EXISTENTIALISM:
THE CASE OF DOSTOYEVSKY, Nicolas
van Velzen , A Thesis in the Department of
Philosophy , Canada, May 1997

۶. همان منبع، ص ۹۶۴.
۷. فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، جی.ای.کادن، ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.
۸. سارتر که می‌نوشت، بابک احمدی، ص ۱۶۰.
۹. همان منبع، همان صفحه.
۱۰. فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، جی.ای.کادن، ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.
۱۱. سارتر که می‌نوشت، بابک احمدی، ص ۱۶۰.
۱۲. واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، جمال میرصادقی، ۱۳۷۷، ص ۲۸.
۱۳. سارتر که می‌نوشت، بابک احمدی، ص ۵۴۶.
۱۴. همان منبع، ص ۵۵۵.
۱۵. همان منبع، ص ۴۷۹.
۱۶. همان منبع، ص ۵۳۴.
۱۷. فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، جی.ای.کادن، ترجمه کاظم فیروزمند، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵.
۱۸. واژگان توصیفی ادبیات، عربعلی رضایی، فرهنگ معاصر ۱۳۷۹، ص ۶۵.
۱۹. ادبیات چیست، ژان پل سارتر، ترجمه ابوالحسن نجفی - مصطفی رحیمی، ص ۱۴۶.
۲۰. اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ژان پل سارتر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، ص ۱۶ و پاورقی ص ۱۶.
۲۱. سارتر که می‌نوشت، بابک احمدی، ص ۵۳۴.

اگزیستانسیالیسم به همراه خود پوچ‌گرایی را به ارمغان می‌آورد. پوچ‌گرایی در ادبیات قرن بیستم ظهور می‌کند در آثار سارتر، کامو و دوبوار. سارتر از فلسفه نیچه و تأثیر افکار وی بر اندیشه‌هایش به صراحت سخن نمی‌گوید اما با خواندن آثار وی می‌توان این تأثیر را در آثارش مشاهده نمود. تفاوت بزرگ نیچه و سارتر در نظریاتشان نحوه ارائه آنهاست، نیچه با حمله شدید به سنت‌ها و ارزش‌ها خواستار ویرانی تمام آنهاست اما آتش انتقاد سارتر نسبت به این مسائل چندان تند نیست، چرا که وی می‌داند این سنن توسط اسلافی چون نیچه سست شده‌اند. سارتر خود با بیان این‌که در ادبیات خود با «نشان دادن، قصد دگرگون کردن» دارد، وی پوچی‌ای را که منجر به بیهودگی و انفعال می‌شود رد می‌کند، همان‌طور که نیچه با انکار ارزش‌های گذشته و پوچ‌گرایی خاص خود، برای انسان تعریف جدیدی ارائه می‌کند. سارتر معتقد است فلسفه اگزیستانسیالیسم خوش‌بین است^{۴۱} اما در عمل چنین نشد. سارتر در رمان‌های خود فضاهایی را خلق کرد که نمود پوچی و بیهودگی در آثار وی هستند. این پوچی نمایان شده در آثار سارتر عملاً مورد انتقاد بسیاری از مذهب‌یون آن دوره واقع می‌شود چرا که عملاً به نظر می‌رسد این نوع ادبیات بر بحران فکری بشر و فقدان معنویت دامن می‌زند. تاریخ نشان می‌دهد علی‌رغم تلاش‌های بنیانگذار این مکتب در بسیاری موارد کزفهمی‌های انسان‌ها از افکار این اندیشمند باعث دامن زدن به این بحران‌ها می‌شود. و در خوش‌بینی نسبت به این مکتب نقطه تردید و ابهام بزرگی باقی می‌گذارد.

شاید بتوان اذعان کرد که سارتر در تلاش خود برای تبیین مکتب اگزیستانسیالیسم پوچ‌گرایی را پلی برای گذر از زندگی بی‌معنا به زندگی دارای معنا می‌دانسته اما عملاً بسیاری از انسان‌ها بر روی این پل خانه ساخته‌اند و بر دغدغه‌های فکری و اجتماعی بشر افزوده‌اند و به نظر می‌رسد اگزیستانسیالیسم در گستره تاریخ نتوانست به پرسش‌های مهم بشری پاسخ در خور عرضه کند.

پی‌نوشت:

* دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت مدرس.

- ۲۲ همان منبع، ص ۵۳۴.
- ۲۳ فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، ۱۳۷۱، ص ۱۸.
24. <http://www.iep.utm.edu/n/nihilism.htm>.1384/6/10
- ۲۵ همان منبع
26. Sartre and Nietzsche , Christine Daigle, Sartre Studies International, V 10 , Issue 2 , 2004, P 196.
27. <http://www.iep.utm.edu/n/nihilism.htm>.1384/6/10.
28. Sartre and Nietzsche, Christine Daigle, Sartre Studies International, V 10, Issue 2, 2004, P.197.
- ۲۹ همان منبع، همان صفحه.
- ۳۰ اسطوره سیزیف، آلبر کامو، شهلا شریعتمداری، ص ۱۴۵.
- ۳۱ سارتر که می نوشت، بابک احمدی، ص ۵۳۷.
- ۳۲ تهوع، ژان پل سارتر.
- ۳۳ فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، ۱۳۷۱، ص ۱۹.
- ۳۴ اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ژان پل سارتر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، ص ۲۳.
- ۳۵ همان منبع، ص ۳۰.
- ۳۶ همان منبع، همان.
- ۳۷ همان منبع، ص ۱۶.
- ۳۸ همان منبع، ص ۱۷.
- ۳۹ همان منبع، ص ۱۶.
- ۴۰ سارتر که می نوشت، بابک احمدی، ص ۵۴۱.
- ۴۱ اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ژان پل سارتر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، ص ۲۵.
- فیروزمند، نشر شادگان، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳) واژه نامه هنر داستان نویسی، جمال میرصادقی، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴) ادبیات چیست، ژان پل سارتر، ترجمه ابوالحسن نجفی - مصطفی رحیمی، انتشارات زمان، تهران، ۱۳۴۸.
- ۵) واژگان توصیفی ادبیات و نقد، عربعلی رضایی، نشر فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۷۹.
- ۶) سارتر که می نوشت، بابک احمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۳.
- ۷) اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ژان پل سارتر، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، نشر نیلوفر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸) فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹) شش متفکر اگزیستانسیالیست، ه.ج. بلاکهام، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۱۰) تهوع، ژان پل سارتر.
- ۱۱) اسطوره سیزیف، آلبر کامو، شهلا شریعتمداری، تهران، انتشارات جبار، ۱۳۵۰.
- 12) Sartre and Nietzsche, Christine Daigle, Sartre Studies International, V 10, Issue 2, 2004.
- 13) [http:// WWW. Jep.utm. edu/n/nihilism.htm](http://WWW.Jep.utm.edu/n/nihilism.htm)1384/6/10
- 14) LITRATUR AND EXISTENTIALISM: THE CASE OF DOSTOYEVSKY, Nicolas van Velzen, A Thesis in the Department of Philosophy, Canada, May 1997.
- 15) <http://en.wikipedia.org/wiki/Nihilism>.1384/9/24.
- 16) The Early Sartre and Ideology, Sam Coombes, Sartre Studies International, V 9, Issue 1, 2003.
- 17) Sartre and Foucault on Ideal "Constraint", Matthew Eshleman, Sartre Studies International, V9 , Issue 1, 2004.
- منابع و مأخذ:
- ۱) مکتب های ادبی، رضا سیدحسینی، جلد دوم، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۶.
- ۲) فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد، جی.ای.کادن، ترجمه کاظم